

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

روز گذشته در ادامه مطالب، نسبت به قضیه استطاعت شرعیه عرض شد که لسان روایات و آیات در مورد استطاعت، استطاعت به عنوان شرط الوجود است نه استطاعت به معنای شرطیت شرعیه که حدود و قیود و تشکل موضوع مستند به کلام و تشریح شارع است.

در آیه شریفه “ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا” مسئله استطاعت را صرفاً به معنای استطاعت به عنوان شرط الوجود قلمداد می‌کند یعنی وقتی که ما آیه را ملاحظه می‌کنیم احساس می‌کنیم که این حکم یک جنبه عمومی و سعیی دارد. همین آیه را بدون اینکه ما به آن دست بزنیم و بدون اینکه با اقوال این و آن بخواهیم در مفهوم آیه دخالت کنیم اگر همین آیه را مُنَزَّل بر عرف بکنیم و ببینیم این عرف چه می‌گوید قبل از اینکه آن آیه دیگر که مربوط به “و اذن في الناس بالحج يأتوك رجالا و على كل ضامر يأتين من كل فج عميق” قبل از این که نسبت به آن آیه بخواهیم توجه کنیم خود این آیه در این جا چه چیزی را به ما می‌رساند؟ و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا برعهده مردم است از ناحیه پروردگار که حج انجام بدهند هر کسی که می‌تواند، استطاعت یک کلام عربی است فارسی نیست ولی این کلام عربی در فارسی به معنای قدرت و توان است، هر کسی که توان برای رسیدن به حج را داشته باشد من استطاع یعنی این. اگر ما روایات نداشتیم که استطاعت را به معنای زاد و راحله تفسیر کرده‌اند، ما از این آیه چه چیزی را استفاده می‌کردیم؟ یعنی غیر از یک حکم اطلاق و واجب مطلق غیر مشروط به شیء [چه چیزی را استفاده می‌کردیم]؟

مثل فرض کنید که سایر احکام مگر سایر احکام به چه کیفیت است؟ هر کسی که استطاعت دارد امروز که از منزل خارج می‌شود باید به فقیر کمک کند! مثلاً فرض کنید که خب هر کسی که استطاعت دارد باید به فقیر کمک کند یعنی چه؟ یعنی پول داشته باشد که بتواند برای ظهرش برای زن و بچه‌اش فرض کنید که نهار تهیه بکند و آن چه که مخدره مکرمه مطوله جلیله جمیله فرموده‌اند آن را بیاید برای ظهر که دارد می‌رود، آن هم فرض کنید که ماستی چیزی می‌خواهد بخرد آن هم بیاید با خودش بردارد ببرد. خب هر چی باقی ماند، نگاه کند به فقیر بر حسب موارد بدهد دیگر، این معنایش چیست؟ معنای استطاعت است حالا یک کسی پنج ریال در جیبش بود الان که پنج ریال اصلاً وجود خارجی ندارد، مثلاً آدم به فقیر صد تومانی می‌خواهد بدهد هم چنان نگاه می‌کند و اخمهایش را هم آن

جوری می‌کند که مثلاً چی، صد تومان داری به من می‌دهی! برو بابا صد تومانی یک وقتی قیمت داشت الان یک هزار تومانی بده اقلا یک نان با آن بخریم آن قدر که تو جیت هست فرض کنید که می‌دهی همان قدر که هست بده یکی هزار تومان دارد بدهد به فقیر. این من استطاعت در اینجا به معنای چیست؟ آیا در اینجا سوال می‌کنید که آقا دوباره برگردیم از آقا پرسیم این که ایشان فرمودند اگر از منزل خارج می‌شوید و استطاعت داشتید به فقیر کمک کنید منظور شما چیست؟ مگر دیشب جو خوردی؟ استطاعت یعنی بتوانی دیگر! بتوانی اگر فرض کنید تو جیت پول باشد! نمی‌گویم برو قرض کن یک وقتی می‌گویم آقا امروز اگر از خانه می‌آیی بیرون به فقیر صدقه بده و الا تا ظهر برسر تان آجر می‌خورد و دیگر راحت می‌شوید از دنیای حرج و مرج و فلان و دیگر به سلامت می‌روید، آنجا اگر پول هم نداشته باشید صبح می‌روید قرض می‌کنید آن یک حکم دیگر است، یک وقت می‌گویم به هر نحوی و به هر کیفیتی یا اصلاً اگر استطاعت نداری از منزل که خارج می‌شوی بدانید که در امروز باید صدقه بدهید باید است دیگر حکم امر و جوب دلالت بر الزام می‌کند باید صدقه بدهید دیگر، اگر استطاعت داشته باشید را نمی‌گویم مطرح نمی‌کنم، خب شما هم پول ندارید هیچی ندارید چه کار بکنید چی کار می‌کنید جانتان را دوست دارید و نمی‌خواهید بمیرید [و می‌خواهید] فعلاً بایستید و باز هم تماشا کنید این دنیا بالاخره به کجا می‌رسد، فعلاً اینجا جای تماشا است، می‌گوید خیلی خب پولم ندارم به اهل بیت می‌گوید در کیفیت پول هست؟ آن هم می‌گوید نه بابا هر چی پول داشتیم تو گرفتی و بردی و خرج کردی و نمی‌دانم فرض کنید که به آقازاده می‌گویی پول داری می‌گوید نه بابا پول ندارم می‌خواهم باهانش بروم کلاس و مدرسه و تشکیلات و هر جا می‌گردی پول پیدا نمی‌کنی، تلفن می‌کنی به رفیقان آقا می‌شود مثلاً من پیام یک خورده از تو پول بگیرم و... چرا این کار را می‌کنی؟ چون اطلاق را از این حکم استفاده می‌کنی! آن اطلاق مقید به استطاعت نیست حکم، حکم مطلق است به ای نحو کان وقتی که می‌آیی باید دست در جیب مبارک ببری این یک نحو است. نحوه دوم اگر استطاعت داری، اگر می‌توانید که به فقیر پول بدهید، بدهید. خب ممکن است ما بگوییم این اگر می‌توانید هم مثل آن اول است اگر می‌تواند انسان پول می‌دهد و بعد هم قرض می‌کند و بعد می‌رود قرضش را می‌دهد لازم نیست که فرض کنید که وقتی که انسان برای غذا و غیر غذا یا وقتی که برای سفر می‌خواهد برود چطور از رفیقش قرض می‌کند و بعد قرضش را می‌دهد آیا در اینجا انفاق بر فقیر و صدقه مثل این نیست؟ خصوصاً این که انسان اهتمام مولا در القاء خطاب را درک بکند، در آن صورت قطعاً می‌رود و این کار را خواهد کرد.

[صورت دوم] اگر مولا بگوید که ان استطعت، غیر از صورت اول که معنا معنای مطلق است بدون هیچ شرطی اگر می‌تواند حتما پول بدهد، آیا شما نمی‌روی قرض کنی؟ آقا هزار تومان بده که من فرض کنید چند روز دیگر به تو می‌دهم شما این کار را نمی‌کنی؟ گرچه در اینجا معنای استطاعت است این صورت دوم زیرا در این جا حکمی که از ناحیه مولا آمده است باز حکم مطلق است.

صورت سوم مولا می‌گوید اگر در جیب پول بود دیگر نمی‌گوید ان استطعت مسئله را یک مقداری مضیق و محدود و مقید می‌کند، اگر در جیب پول داشتی و آمدی بیرون بده، می‌فهمیم نظر مولا در اینجا این نیست که حتما باید به هر کیفیتی و بای نحو کان این انفاق تحقق پیدا بکند، این مولا مشروط کرده است انفاق را آن داعی بر انفاق نسبت به مکلف و همین طور نسبت به دواعی خارج ضعیف است برمی‌گردد به چی؟ توجه کردید می‌خواهم چه بگویم غیر از قضیه روز گذشته که بحث شمول لله علی الناس را ما بردیم روی جنبه شمولی و از آن جنبه شمولی فرقی را با سایر احکام بیان کردیم اینجا یک نحوه داعی در خود امر مولا که در خود مکلف به هست، چه این داعی نسبت به مکلف باشد و مصالحی که مترتب بر آن هست و چه این که نسبت به سایر جوانب باشد. مثلا فرض کنید که در باب چه این همه ما روایات داریم هم از امیرالمومنین علیه السلام مثل (اللّٰهُ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ)<sup>۱</sup> یا مثلا فرض کنید از امام صادق علیه السلام که داریم که انما امر الناس ان یحجوا فی کل سنه لمن یقدر لان لا یخلوا بیت اللّٰه من الزائر او من الحجاج او مثلا من احد یا در بعضیها ان لا یخلو بنحو تنها هم و در اینجا خب روایات بسیار زیاد است. روایاتی که داریم که اگر در یک سال آن میزان حجاج قلیل باشد فعلی الامام او الحاکم حالا چه امام معصوم و چه حاکم به معنای حاکم اسلام این واجب است که اجبار کند ان یجبر الناس علی الحج اجبار بکند و ینفقوا علیهم من بیت المال حتی تا این حد مسئله لئلا یكون بیت اللّٰه محجورا او ان یخلوا بیت اللّٰه من الزائر و غیره این روایات اینها مسائلی است که به غیر از جنبه مکلف به سایر مسائل تعلق می‌گیرد به خود این شعار که شعار بسیار مهمی است در اسلام، بخصوص که اینجا تحمیل شده این به نحو دیگری است که خب ما می‌بینیم که مطالب مختلفی است و بسیاری از افراد این را حمل کردند و نتوانستند آن معنای صحیح را به دست بیاورند، می‌بینیم حملش کردند بر افراد سروره در جمع بین این روایات و بین روایات دیگر که حج را مره واحده آنجا تقنین فرموده شارع در اینجا می‌گویند مقصود این است که حاکم افراد غیر واجد

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۴ حدیث ۱۰

شرایط را با صرف از بیت المال این واجب الحج کند ولیکن این مسئله اطلاق دارد این اختصاص به چیز ندارد مضافا به اینکه در روایت دیگر مثل فرض کنید (آن طور که یادم است) روایت علی بن جعفر بود که إن الله عزوجل فرض الحج علی اهل الجده فی کل عام<sup>۱</sup> داریم خب این حج را انجام داده انما فرض الله این عبارت فرض الله یعنی کسی که قادر است و می تواند حج انجام بدهد هر سال باید برود و افرادی که در خود عربستان هستند فرض کنید که یا نزدیکند نسبت به آن یا این که خارج عربستان هستند و می توانند حج انجام بدهند و بروند و برایشان مانعی نیست اینها باید بروند و اقامه شعائر کنند که در اینجا مسئله نه به خود مکلف به سایر مسائل برمی گردد یا غیر از علی بن جعفر روایت دیگری هم داشتیم آن طور که در نظرم هست روایت حذیفه بن منصور بود که آن هم از امام صادق علیه السلام همین را نقل می کند روایت دیگر باز یادم است یک روایت دیگری هم بود سه تا روایت است در آن زمان آن طور که در نظرم هست این جنبه فرض علی اهل الجده در آن جا ملاحظه شده که حج واجب است.

لذا در اینجا به اشکال افتادند که بین این و بین روایاتی که مره واحده است چطور باید این جمع بشود؟ بعضیها حمل بر وجوب کفایی کردند و امثال ذلک و بعضیها حمل بر این استحباب کردند و مقصود از فرض را استحباب در اینجا گرفتند که خب البته این مطالبش گذشت ولی این احتمالا دوباره خواهد آمد.

چون ما در بحث حج واجب و حج ندب در آنجا که از این شرایط حج بگذریم این مسئله را دوباره به اصطلاح مرور خواهیم کرد. خلاصه در اینجا الان مسئله این است یعنی کسی که بتواند علی اهل الجده یعنی هر کسی که می تواند کسانی که قادر و توانمند هستند از اینکه بروند این حج را انجام بدهند.

خب ببینید در این جا سه جهت است که داعی در اینجا می بینیم ضعیف است اگر در جیت پول بود به فقیر کمک کن این معنایش معنای این است که خب بدهی خب است حتی اگر هم قرض کردی دادی خب است ما خوشحال می شویم برایت خب است خلاصه حفظ زندگی را می کند شاداب و سلامت می دارد مخصوصا که این آخرالزمان هر ساعت باید صدقه داد عرض کنم حضورتان که اطلاعات زیاد است بالاخره از همه جا همه جور همه قسم و این مسئله در این جا به این کیفیت است

---

۱-۲- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۲ حدیث ۱

همین مطلب را شما بیابید در مورد این آیه بخواهید در نظر بگیرید ببینید از این آیه چه می‌فهمید؟ چه متوجه می‌شوید؟ و لله علی الناس حج البيت من استطاعت الیه سیلا، لله علی الناس از ناحیه پروردگار بر عهده مردم گذاشته شده است، نمی‌گوید حجوا يجب علی الناس الحج لله علی الناس يجب علی الناس ان يحجوا يجب نمی‌گوید انما فرض الله علی الناس حج البيت ندارد آیات قرآن به کلماتش باید دقت کرد، انسان باید مبانی فقهی خودش را از کلمات استنباط و استخراج کند کیفیت آن لحن آیه در تبیین مراد دخالت تام دارد در سایر آیات خب ما داریم که ان الصلاة فلان یا فرض بکنید که **وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ** ﴿البقرة، ۴۳﴾ در آیه زکات داریم که **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** ﴿التوبة، ۶۰﴾ حالا یک کسی فرض بکنید که صدقه نداشت اگر کسی که پول و زکات نداشت نقدین یا این کشاورزی و غلات اربعه یا اغنام ثلاثه و اینها نداشت، فرض کنید که کارش نجاری بود دیگر در نجاری خدا نمی‌گوید انما الصدقات للفقرا و المساکین اگر کار یک شخصی آهنگری بود این مسئله نیست. اگر کار یک کسی قصابی بود خب در اینجا این مسائل نیست اینکه دارد انما الصدقات للفقرا و المساکین کفارات باشد مثل کفاره صوم باشد فرض کنید که برای همه افراد است کفاره فطر باشد برای همه افراد است صدقات مستحبی باشد برای همه افراد است حالا مقصود از صدقات صدقات وجوبی در اینجا هست که مقصود از آنچه را که به آن زکات تعلق می‌گیرد و همین طور این کفاراتی که مربوط به مسائل مختلفه قسم و امثال ذلک کفاره صوم و افطار رمضان و اینها به او تعلق می‌گیرد اینها مواردش مشخص است. خب این للفقراء فلان درباره خمس داریم واعملوا انما غنتم من شی بدانید مومنین متقین مکلفین مخاطبین این افرادی که مورد خطاب هستند در مورد فرض کنید که سایر موارد در مورد صلاة و اینها دارد اینها همان مشخص است اما در مورد حج یک دفعه می‌بینیم لسان عوض شد ناس آمد لله علی الناس از هر ناحیه پروردگار و اختصاص پروردگار این لام لام اختصاص است یعنی له یعنی هذا المسئله يتعلق به و هذا المسئله يختص به و هذا المسئله صادرة منه این له له علیک از ناحیه اوست بر تو بر توی مخاطب و بر توی مکلف حج البيت، آیا ما در این جا صرفا وجوب را می‌فهمیم؟ یعنی یک مجتهد وقتی که می‌خواهد به این آیه نظر کند و مسئله حج را می‌خواهد نسبت به آن نظر و فتوا بدهد آیا یک وجوب عادی مانند فرض کنید که سایر واجبات و اینها انسان می‌فهمد؟ خب واجب

الزامی است در هر حال درست است ولی خود واجب هم مراتب دارد مثل حرمت می ماند حرمت در بیشتر تکالیف، ولی حرمت قتل نفس محترمه کجا و حرمت شرب خمر کجا؟ ارتباطی به همدیگر ندارد حرمت فرض بکنید که یک قضای نماز یا حرمت آبروی مؤمن و هتک عرض مؤمن کجا! درست آن چیزی که الان ما بر ایمان اصلاً هیچ ارزشی ندارد و به راحتی هتک حرمت و عرض آبروی افراد مثل آب خوردن بلکه واجب تر از هر واجبی است!! نه تنها حرام بدل به حلال شده، بلکه حلال هم شده واجب! اصلاً چیز عجیبی شده این کجا در حالتی که خب قضای نماز می شود خب تو انجام می دهی نمازت را بعداً می خوانی حالا فو قش هم گریه می کنیم یک الغوث و توبه هم انجام می دهی! ولی اگر یک حتک حرمت مؤمن را کردی چطور می خواهی دیگر پاسخ بدهی؟ دل یک مومن را شکستی و آبروی او را بردی و او را در میان اجتماع سرافکنده کردی، آن وقت این دیگر چوب دارد دیگر آنجا توبه بی توبه! همچنان چوب می آید و چوب خدا هم صدا ندارد وقتی هم بخورد دیگر چنان خورده که طرف خوابیده و دیگر پا نمی شود این کجا و آن کجا.

لذا محرمات هم در طبقه بندی و دسته بندی قرار دارند اینها هم خودشان مراتب شدت و ضعف دارند بر حسب آن ملاکات و مفاسدی که در تابع محرمات و موضوعات به آنها تعلق می گیرد، آنها در مرتبه و در دسته بندی قرار دارند.

در اینجا می بینیم این آیه که می فرماید *الله علی الناس از ناحیه پروردگار بر عهده مردم این قرار داده شده است* لذا در مسئله ای که هست اتفاقاً این قضیه قضیه و مسئله بسیار مهمی است که در این تأکیدی که در این جا شده است آن تأکید باعث شده است که بعضی فتوا بدهند بر اینکه حج در صورت غیر از استطاعت که استطاعت عادی و ظاهری و اجماعی به اصطلاح آقایان است این مستحب است نه اینکه واجب است زیرا خود اینها به این مسئله اقرار دارند این مسئله دقیق و ملاحظه کنید اینها می گویند خب واجب که واجب است اینکه الان شارع آمده این قدر روی مسئله حج تأکید می کند معنایش این است که مستحب است این مستحب را باید پرداخت والا روی واجب که تأکید معنا ندارد خیلی معنا واقعا معنای استدلال استدلالاتی و سخیفی است. خب شارع بر اساس اهتمامی که دارد این تأکید را می کند بر اساس القاء داعویت این اقوی دارد این لحن بیان را شارع دارد القاء می کند! در آیات نگاه کنید فرض کنید که محرمات را وقتی می شمرد در بعضی از اینها می فرماید و ذلک جزاؤه جهنم خالدین فیها اما در مورد دروغ نمی گوید خالدین فیها در مورد قتل نفس این مسئله است پس قتل نفس می شود مکروه خب قتل نفس حرام است حرام که نیاز به تشدید و عتاب و خطاب

شارع ندارد شارع وظیفه‌اش است که همان طوری که وظیفه مجتهد است که قبلا خدمتتان عرض کردم کیفیت لحاظ شارع را در بیان احکام به مخاطب القاء کند که در این مورد شارع نسبت به این قضیه این گونه سخن می‌گوید و این گونه تعبیر دارد و بیان می‌کند که مکلف بداند کاری را که یک مجتهد انجام می‌دهد فقط عنوان واسطگی دارد و وسیلگی نه چیز اضافه از خود، مجتهد باید همان چه را که از شارع و از امام معصوم علیه‌السلام رسیده است آن را بدون کم و زیاد به مخاطب القاء کند امام علیه‌السلام وقتی که در یک مجلس بود در یک مجلس درس در یک مجلس حکم در مجالس خود امام علیه‌السلام چه جور بیان می‌کرد؟ چه جور امام علیه‌السلام صحبت می‌کرد؟ به نحو عام صحبت می‌کرد همان جور باید انسان خود را در مجلس امام فرض کند و افرادی را که دارد حکم را به آنها ابلاغ کند افراد مستمعین امام پندارند اینها افرادی هستند که نشستند و امام دارد با آنها حرف می‌زند امام آیا در این روایات به مستمعینش آیا یکی یکی یواش در گوش آنها آمد این را فرمود که این فرض بکنید که ان الله فرض علی الناس حج البيت علی اهل الجده کل سنه یواش لان لا یخلوا بیت الله من الزائر کذا و حتی نسبت به زیارت رسول خدا در آن جا هم ما این روایت را داریم یعنی در ذیل همان روایتی که مربوط به حج است در ذیل همان روایت مربوط به زیارت برای پیغمبر و این خیلی مسئله را برای یک فقیه روشن می‌کند که حج بدون زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله معنا ندارد باید این حج توأم با این زیارت بشود امام علیه‌السلام حکم و جوب می‌کند برای این زیارت در حالتی که ما در قرآن نداریم که فرض کنید که در لله علی الناس زیارة النبی من استطاع الیه سبیلا این مسئله نشان دهنده این است که همان ملاکی که در حج است نسبت به خود فرد و نسبت به مسائل اجتماعی آن ملاک در زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله هم وجود دارد همین ملاک در زیارت الحسین علیه‌السلام هم وجود دارد همین ملاک در زیاره الرضا علیه‌السلام هم وجود دارد و همین طور در سایر ائمه علیهم‌السلام این ملاک هست این جا است آن وقت انسان می‌تواند یعنی فقیه یک فهم سعی پیدا می‌کند نسبت به کیفیت لحاظ مسائل در ارتباط با این موضوعات.

آن مطلبی را که بنده در جلد دوم اسرار الملکوت است که نسبت به آن قضیه که مرحوم آقا گفتند راجع به تخریب بیوت حول حرم امام رضا، در آنجا گفته‌ام این همین است. یعنی آن فقیهی که می‌آید یک فقیه را شما نگاه می‌کنید آن هم فقیه این مسائل را خوانده و کتابها را خوانده و این حرفها او می‌آید و به شدت این عمل را محکوم می‌کند که چرا باید مدرسه خیرات خوان و امثال ذلک این وقف است این نباید تخریب شود و داخل در صحن بشود و با شدت و حدت تمام... من بودم در آن

مجلس وقتی که این افراد داشتند راجع به این قضیه صحبت می‌کردند که در همین توسعه حرم امام رضا و اینها آمدند اینها را خراب کردند و چه کردند و اینها و اینها را اضافه کردند خیلی داشت با حدت و شدت داشت در این قضیه صحبتی می‌کرد که آقا فلان است و من رفتم این مطلب را گفتم و آنها هم چیز کردند که چرا باید این طور باشد ولی خب آن کار انجام شد درست آن فقیهی که این طور صحبت می‌کند با حدت و شدت در قبالش فقیه دیگری است و می‌گوید اتفاقا باید این انجام بشود چون الان موقعیت بنا و صحنها و موقعیت حرم حضرت در یک وضعیت است که با توجه به ازدیاد مسافرت زوار و تعلقی که الان فرض کنید که در همین قضیه خب قبلا که این طور نبود زیارتی امام رضا در بیست و سوم ذی‌العقده [را چه کسی از] این مردم به اصطلاح قبول داشت و می‌کردند؟ بعضی خواص بودند آنها تازه نه همه اهل علم تمامشان، بعضیها را ما در زمان طفولیت و اینها می‌شنیدیم که فرض بکنید که گفتند که برای زیارت مثلا موقعیت زیارتی که رفتند الان شما نگاه می‌کنید که اصلا جا نیست اینها همه آن ولایت امام علیه‌السلام است که در قلوب و نفوس می‌آید و آنها را به آن سمت می‌کشاند و هر چه از ناحیه سایر جوانب مسائلی مشاهده می‌شود آن نفس چون وابسته است ربط دارد متعلق است متکی و متدلی به نفس ولی حی است که امام زمان علیه‌السلام باشد آن نفس ولی حی است که این مسائل را و این مطالب را در از دست دادن بعضی از باورها جایگزین او می‌کند لذا الان ما مشاهده می‌کنیم که تعلق به ولایت امام علیه‌السلام و پذیرش او این مسئله دارد شکل پیدا می‌کند نه اینکه تا حالا نبوده ولی دارد خیلی عوض می‌شود خیلی دیدگاهها در این مطلب دارد تغییر پیدا می‌کند خب باید در یک فضایی اتفاق بیافتد همین طوری که مفت و مجانی پیدا نمی‌شود این قضایا هر ساله! اینها کتابی و با خواندن و پای منبر نشستن به دست نمی‌آید با چشم دیدن به دست می‌آید و با وجدان احساس کردن به دست می‌آید. خب این الان فرض کنید که در حرم امام علیه‌السلام این مردم می‌خواهند بیایند چرا به جای حرم امام علیه‌السلام مردم شمال نرفتند؟ در شب بیست و سوم ذیقعه خب البته یک عده هستند برای آن مسائل هم مشتری فراوان است الان خب بالاخره افراد ملتزمین، متدینین حتی غیر از متدینین، نه، امام علیه‌السلام فقط مال متدینین و ملتزمین ظاهری نیست مال آنهاهی است که یک جو از صفا در قلبشان باقی مانده است امام مال آنهاست همان یک جو که باقی مانده است کافی است یک جو از صفا و صداقت در فطرت کسی باقی مانده ولو ظاهرش خلاف باشد امام علیه‌السلام به او ارتباط دارد او بلند می‌شود می‌رود آنجا او بلند می‌شود می‌رود آنجا به زیارت امام علیه‌السلام. درست، خب در یک چنین وضعیتی این الان امکان فعلی قابلت ندارد گنجایش ندارد استعداد و ظرفیت برای این را ندارد



خب چه باید بشود؟ آن وقف است وقف می آید در آن ملاک اقوی محو می شود این است! از کجا استنباط می شود وقف مگر واجب نیست مگر التزام به وقف واجب نیست بله واجب است ولی زیارت امام علیه السلام می شود اصل در مورد وقف هم داریم وقتی که این تخریب بشود انسان بایستی که چیز کند یا می تواند در جایی دیگر صرف بکند این همه داریم راجع به وقف این طور نیست که به هیچ وجه من الوجوه و اینها قابل تغییر نباشد خب الان در اینجا آن زیارت امام علیه السلام به واسطه داعی اقوی می آید و یک ملاک اهم آن ملاک برای التزام به وقف را تحت الشعاع قرار می دهد و حکومت پیدا می کند بلکه ورود پیدا می کند آن ملاک می شود چپ ملاک می شود زیارت این جا شما یک دفعه می بینید سر و صدا به هوا می رود! آقا زیارت مستحب است التزام به وقف واجب است! و خیلی هم با حرارت گفته می شود! با شدت این فردی که زیارت امام رضا علیه السلام را مستحب می داند چه جور مستحبی است مثل اینکه پا را در هنگام رفتن به دستشویی با پای چپ بروید آن هم مستحب است موقع خارج شدن با پای راست خارج شوید آن هم مستحب است شب پنیر را با گردو بخورید این هم مستحب است درست شد مستحب است دیگر شارع که بیان نکرده میزان مستحبش را! ببینید آن وقت این آقا می خواهد مردم را به آن مغزای دین دعوت کند ولی آن فقیه می گوید چپ می گوید تمام مسائل وجوبی تمام مسائل تحریمی تمام مکروهات باید در حول و حوش ولایت امام معصوم علیه السلام همه شکل پیدا بکند آن باشد همه چیز هست آن نباشد صفر صفر هیچی نیست خب الان آن محوریت برای التزام به همه این مبانی چیست؟ رفتن و زیارت کردن امام علیه السلام و از آنجا نیرو گرفتن و قدرت گرفتن و نورانی شدن و فیض بردن و برگشتن! حالا آن وقت به واجب عمل کردن به حرمت عمل کردن به مستحب و به مکروه عمل کردن آن بعد از آن جنبه باید شکل پیدا کند این را چه کسی می فهمد آن را ولی می فهمد او تشخیص می دهد .

لذا شما نگاه می کنید امام صادق علیه السلام می فرماید واجب است که حاج بیاید به زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله، مگر امام باقر علیه السلام فرمود انما امر الناس ان یأتوا هذه الاحجار فیطوفوا بها به کعبه حضرت می گوید احجار، سنگ، انما امر الناس ان یأتوا هذه الاحجار فیطوفوا ثم یأتونا، من امام باقر که در مدینه نشستم، باید بیایید پیش من، اول بروید آنجا پاک و تزکیه بشوید عرفاتان را بروید در سرتان بزنید توبه تان را بکنید گریه های تان را بکنید برگردید مشعرتان، ذبح کنید فلان کنید تشکیلات همه را انجام بدهید تازه بیایید ببینید که اسلام کجاست، بیایید تکلیفتان و برنامه تان

را از من بگیری از من امام باقر ثم یأتونا فیخبرونا بولایتهم و یعرضوا علینا نصرهم<sup>۱</sup> یعرضوا علینا ولایتنا ولایت را باید به ما عرضه بدارند ولایت یعنی چه یعنی ما تمام کارهایی که انجام دادیم آخرش باید اینجا وارد شویم، تمام آنها مقدمه است برای ورود در عتبه امام باقر بدون او هیچی. لذا به مخالف و ناصبی حضرت چه می فرماید؟ برو دوباره حجت را انجام بده ببینید همه با همدیگر چطور حلقه پیدا می شود؟ به ناصبی می گوید برو دوباره انجام بده حج انجام ندادی برو پی کارت باطل است به او می گوید نه یک مقداری ضعیفتر است بهتر است انی احب انی احب ان تعید احب دوست دارم مگر نمی خواهی از ما باشی؟ مگر نمی خواهی فایده ببری؟ یا نه روز قیامت [می خواهی] به طویله بهشت بروی اگر می خواهی بیای بالا دوباره لطفا برو چون بهشت هم مراتب دارد شاید هم طویله داشته باشد بعضیها را هم در طویله می کنند، دوباره برو حج را انجام بده تا بیائی بالاتر آن وقت می فهمی آن حجی که با ولایت من امام صادق علیه السلام که بهت می گویم حالا برو حالا می فهمی عرفاتش چه جوری است مشعرش چه جوری است خودت می فهمی آن موقع که حج انجام دادی نه کالانعام بودی یا ناصبی بودی فلان بودی هیچی نمی فهمیدی ولی الان حالت یک جور دیگر است، این حالت به خاطر من است آن حالی که آن جا داری مال من است چون آمدی پیش من چون ولایت مرا قبول کردی حجت عوض می شود نمازت دیگر عوض می شود روزها عوض می شود احکامات عوض می شود حالا دیگر زیارت امام رضا علیه السلام واجب است یا نه؟ بله که واجب است از همه واجبات واجبتر است! از همه بلکه آن می شود اصل، زیارت امام رضا علیه السلام می شود اصل، وقتی که شد اصل تمام احکام تحت الشعاع این قرار می گیرد. بزن خراب کن وقف هم هست خب باشد مگر در وقف نیابستی که عمل بشود در همان جا خب الان هم بهترین عمل به وقف چیست؟ زوار حضرت را جا دادن است، قرآن خواندن است، فلان کردن است، همه اموری که در آنجا به اصطلاح انجام می شود و خراب نکرده اند که سینما بسازند آمده به صحن حضرت اضافه می کند به امکنه حضرت مسئله دارد اضافه می شود. درست خب چقدر دارد قضایا تغییر می کند؟ چقدر مبانی ما دارد عوض می شود؟ و احساس می کنید از آن حالت خشکی، تهجر و جمود دارد هی در می آید، با دلیل نه همین طوری و دارد یک جنبه واقعی و حقیقی به خودش می گیرد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

<sup>۱</sup> ۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب تاکد استحباب زیارة النبی والائمة علیهم السلام، خصوصاً بعد الحج